**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سی و ششم\_26 آذر 1398**

ما به قاعده نفی حرج از دو منظر می توانیم نگاه کنیم که هر دو هم در حد و جایگاه خود صحیح است ولی نگاه دوم وسیع­تر است و کارایی بیشتری خواهد داشت. آن نگاه دوم این است که نفی حرج را عضوی از یک مجموعه بزرگ ببینیم که حتی مثل لاضرر در همین مجموعه قرار میگیرد با این­که در استنباط به دلیل نفی حرج و به دلیل نفی ضرر تفاوت­هایی هست منتها در این نگاه عام این­ها در یک مجموعه قرار می­گیرند. شریعت سمحه سهله که روایات متعددی دارد. این ها همه می شوند در یک مجموعه. می توانیم اسم این مجموعه را که روح شریعت است، و یکی از ارکان شریعت اسلام است بگذاریم سمحه و سهله بودن در عین وجود تکالیف.

ما با دو دسته از ادله روبرو هستیم برای اینکه بگوییم سمحه و سهله بودن یکی از اصول و پایه­های فقه اسلامی است. یکیش همین روایات و آیات است. بخش دوم احکامی در شریعت داریم چه به نحو حکم اولی چه به نحو حکم ثانوی و چه به نحو حکم حکومی چه به عنوان بیان حکم اولی چه به عنوان اصل عملی مثل اصالة البرائة و اصالة الصحة همه این ها یک پشتبانه ایی دارد و آن این است که شارع نمی خواهد مکلفش در ضیق و شدت و حرج و سختی بیافت. این که تا آب ضرر داشت برو تیمم کن بعد عینا بفرماید یرید الله بکم العسر. این که سوق المسلمین برای شما معیار است. اینکه اصالة الطهارة معیار باشد، اصالة الحلیه معیار باشد همه این ها ان پشتوانه را دارد و ان این است که شما در اجرا احکام دین به سختی نیافتید. البته راجع به کلمه ضرورت من ادرس هایی را دیروز دادم نگاه کنید از این روایات استفاده می شود که کلمه ضرورت گاهی به همان معنا خاص خاص کلمه می آید، اضطرار، که در قرآن هم دارد الا ما اضطرتم .

آنی که من الان تاکید دارم یک نگاهی است به جواهر. دیروز اشاره کردم از ابتدای جواهر تا انتها شاید بتوانم بگویم کمتر جلدی در جواهر پیدا می کنید که اشاراتی به بحث سمحه و سهله بودن نکرده باشد . حال در ج 36 در بحث اطعمه و اشربه ص 424، می گوید: ان اکل ما قلنا بالمنع من تناوله فالبحثُ کانَ فیه مع الاختیار و امّا مع الضرورة فلا خلاف فی انّه یسوق التناول.

بل الاجماع بقسمیه علیه

هر جا فرمود اجماع بقسیمه یعنی خود را به زحمت دلیل آوردن نیاندازد مطلب روشن است اگر هم بخواهم دلیل بیاورم از قرآن:

إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزيرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ‏ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ

در روایات باغ و عاد را معنا کردند.

ص 215 ج 24

می گوید مضافا الی قوله تعالی ... و الی قاعدة نفی الضرر و الضرار و نفی الحرج و ارادة یسر و سهولة الملة و سماحتها و قاعدة کل ما غلب الله علیه فالله اولی بالعذر التی ینفتح منه الف باب و روایت دیگری که در باب مضطر داریم.

ببنیم همه این ها را در کنار هم قرار می دهد. با اینکه این ها هر کدام یک لسان و یک دلیل مستقل است اما همه این ها یک روح دارد و ان همان سمحه و سهله بودن شریعت است.

بعد وارد این بحث می شود که مصادیق اضطرار چیست؟

1. خوف از تلف جان خود
2. خوف از مرض
3. خوف از ضعف به صورتی که اگر مسافر باشد نتواند با کاروان همراهی کند.
4. خوف از این که اگر روی مرکب بنشیند دچار مشکلات می شود.
5. بل الظاهر تححقه بالخوف علی نفس غیره المحترمه کالحامل تخاف علی الجنین و المرضع علی الطفل بل لو کان مریضا وخاف بترک التناول طول المرض او عسر علاجه فهو مضطر عرفا

بخورد اشکالی ندارد همه ان محرمات حلال می شود.

چه کسی می تواند این طور کلمه اضطرار و ضرورت را معنا کند که این مجموعه را یک جا ببیند. نگویید فقط اگرنخورد می میرد. حتی در اینگونه مواردی هم که خوفی هست، سختی هست، عسر علاج هست همه این ها می اید . اگر من فقط مرید کلمه اضطرار باشم و دقت به کلمه حرج بکنم و حرج را هم بگویم ضیق شدید که لا مخرج من این طور نمی توانم معنا کن ولی وقتی من صاحب جواهر این ها را کنار هم بگذارم این می شود همان روح شریعت که به ان اشاره کردم. ص 444 در مورد خمر که آیا دفع ضرورت به خمر جایزٌ ام لا می فرمایند عده ایی با تمسک به بعضی روایات گفته اند نه. ولی نظر شما چیست صاحب جواهر؟

اشبه باصول المذهب و قواعده التی علم منها اهمیت حفظ النفس و نفی الحرج و الضرر من الدین.

در ص 446؛

به دنبال این است که ان روایاتی که می گوید که با خمر جایز نیست را معنا کند. می گوید حملش با توجه به این اصل مذهب حملش می کنیم بر عدم انحصار. چون با اصول مذهب و روح شریعت باید روایات را معنا کرد و این ها قرینه متصله به روایات هستند و این ها را نمی شود از روایات جدا کرد و منهای اصول شریعت این ها را معنا کرد.

یا حملش می کنیم بر غلبه می گوییم چون اکثرا نوبت به خمر نمی رسد امام ناظر بالغلبة است بعد با توجه به ایه کریمه اثمهما اکبر من نفعهما می گوید ظاهرش این است که یک نفعی برای شراب هست و لو در حالت ضرورت .

در مورد سرمه کشیدن با خمر می فرماید انّ الاصح الجواز مع الاضطرار و ان قُلنا بحُرمة الانتفاع به مطلقا

ممکن است کسی بگوید فقط از انتفاعات خمر شرب حرام است. ایشان می گوید حتی اگر کسی همه انتفاعات خمر را حرام بداند مع الاضطرار این انتفاع از خمر جایز می شود.

فتحصل که صاحب جواهر اعلی الله مقامه الشریف بلا ضرورت نفی حرج و امثال ذلک یک نگاه اصلی و قاعده ایی در مذهب کرده است و این ها راز بنیان های شریعت به حساب آورده است که به بوسیله این ها می تواند اطلاقات را مقدی کند، عمومات را تخصیص بزند. ابهامات را از بین ببرد. بنابراین شما بیایید در مواردی که میخواهید سراغ نفی حرج بروید علاوه بر آن که خود نفی حرج را مستقلا نگاه می کنید، این روح شریعت را هم ببنید و ان شاء الله خواهید که در بحث خودمان که عسر و حرج در احتیاط است از همین شیوه استفاده می کنم در حالی که تا به حال می خواستیم احتیاط را نفی کنیم فقط ما جعل علیکم فی الدین من حرج. اما حال ببنیم اگر نگاه را کلی کردیم و مجموعی دیدم مشکل قابل حل است یا نه؟

نتیجه این شد که ما در کتاب شریعت تکالیف برخواسته از حکمت و مصلحت برای دین و دنیا و اخرت داریم، که چه بسا تکالیف مشکلاتی هم داشته باشد ولی تکلیف بما لایطاق ندارد. نه تنها تکلیف به ما لا یطاق نداریم بلکه ترخیصات تسهیلات فراوانی هست که در غالب قواعد اصولیه، قواعد فقهیه، فروع ثانویه و حکومیه بیان شد. شریعت، شریعت عذر پذیر است فالله اولی بالعذر. عذر جاهل، عذر ناسی، عذر غافل، عذر مکره را می پذیرد، شریعت حالت های فوق العاده و اضطراری را با شرایط دیگر یکسان نمی بیند. شریعت می گوید سوء استفاده از حق ممنوع است. حق سوء استفاده از حقت را نداری. حال در اینجا باید رجوع کرد به بحث تزاحم که ان شاء الله جلسه اینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.